

امثال موّلد

پژوهشی در امثال عربی و مقایسه با امثال فارسی

دکتر سبزیان پور

عضو هیأت علمی دانشگاه رازی

هدیه جمعی

دانشگاه رازی

۱۳۹۵

سرشناسه	: سبزیانپور، وحید، ۱۳۳۷ -
عنوان و نام پدیدآور	: امثال مولد: پژوهشی در امثال عربی و مقایسه با امثال فارسی/ تألیف وحید سبزیانپور، هدیه جهانی.
مشخصات نشر	: کرمانشاه: دانشگاه رازی، ۱۳۹۳.
مشخصات ظاهری	: ۳۹۲ ص.
فروست	: دانشگاه رازی؛ ۳۴۲: زبان و ادبیات عربی؛ ۱۳.
شابک	: 978-600-5458-97-8
وضعیت فهرست‌نویسی	: فیپا
یادداشت	: فارسی - عربی
موضوع	: ضرب‌المثل‌های عربی - تاریخ و نقد
موضوع	: ضرب‌المثل‌های فارسی - تاریخ و نقد
موضوع	: ضرب‌المثل‌های عربی - ترجمه شده به فارسی
موضوع	: ضرب‌المثل‌های فارسی - ترجمه شده به عربی
موضوع	: ادبیات تطبیقی - عربی و فارسی
موضوع	: ادبیات تطبیقی - فارسی و عربی
شناسه افزوده	: جهانی، ۱۳۶۵ -
شناسه افزوده	: کتابخانه از
رده‌بندی کنگره	: ۱۸۱۹۳ / س۲ / PJAY۲
رده‌بندی دیویی	: ۹۹۲۷/۳۹۸
شماره کتابشناسی ملی	: ۳۳۸۲۴۹



انتشارات دانشگاه رازی ۳۴۲

عنوان کتاب: امثال مولد: پژوهشی در امثال عربی و مقایسه با امثال فارسی

تألیف: وحید سبزیانپور، هدیه جهانی

ویراستار علمی: دکتر جهانگیر امیری

ناشر: دانشگاه رازی

تاریخ و نوبت چاپ: ۱۳۹۵-اول

شمارگان: ۵۰۰

قیمت: ۲۵۰۰۰ تومان

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۵۴۵۸-۹۷-۸

قطع: وزیری

Razi University Press

© 2016/1395

Print Run: 500

Rials Price: 250000

ISBN: 978-600-5458-97-8

Printed in Iran

مراکز پخش: تهران: مرکز نشر دانشگاهی - ۸۸۵۵۶۱۶۸ - کتابیران ۱۵-۶۶۵۶۶۵۱۰ - دانشیران ۶۶۴۱۶۱۷۶

Tehran: Ketabiran: +98 021 66566510-5 Daneshiran: +98 021 66416176

کرمانشاه: مرکز چاپ و نشر دانشگاه رازی - تلفکس ۴۲۸۰۸۰۲ - ۴۲۶۶۷۵۰ - ۸۳۳

Kermanshah: 083-34283982- 34280802

Email: publication@razi.ac.ir

مسئولیت درستی مطالب به عهده مؤلفین می‌باشد.

(حق چاپ برای ناشر محفوظ است)

فهرست مطالب

.....	مقدمه		أ
.....	مجمع الأمثال و میثاقی		ب
.....	امثال رند		ب
.....	ضرب المثل		ت
.....	پیشینه		ث
.....	تأثیر فرهنگ و ادب ایران در ادب عربی		ج
.....	پند و اندرز در ایران باستان		خ
.....	تأثیر اندرز ایرانی در ادب عربی		ذ
.....	هم‌سویی و اشتراک اندیشه‌های ایرانی و اسلامی		ر
.....	امثال مولد و رد پای حکمت‌های ایرانی در آن‌ها		ز
.....	امثال مولد و ابن مقفع		س
.....	امثال مولد و واژه‌های فارسی		ص
.....	داستان‌های امثال در امثال مولد		ع
.....	کنایه‌های امثال مولد		غ
.....	امثال مولد و رد پای حکمت‌های اسلامی و غیر ایرانی در آن‌ها		ق
.....	علائم اختصاری		ک
.....	پی‌نوشت		ل
.....	الف		۱
.....	باء		۲۳
.....	تاء		۳۵
.....	جیم		۴۹

۵۵	حاء
۶۷	خاء
۷۵	دال
۸۱	ذال
۸۵	رای
۹۵	زای
۱۰۱	سین
۱۰۹	شین
۱۱۳	صاد
۱۱۹	ضاد
۱۲۱	طاء
۱۲۷	ظاء
۱۲۹	عین
۱۳۵	غین
۱۴۱	فاء
۱۴۹	قاف
۱۶۱	کاف
۱۷۹	لام
۲۰۷	میم
۲۴۹	نون
۲۵۹	واو
۲۶۵	هاء
۲۶۹	باء
۲۸۱	منابع و مأخذ
۲۹۹	فهرست‌ها
۳۰۱	آیات قرآن
۳۰۳	احادیث

۳۰۷	امثال مولد
۳۲۳	امثال فارسی
۳۲۹	امثال عربی
۳۳۱	امثال لاتین
۳۳۳	اشعار عربی
۳۳۵	اشعار فارسی
۳۳۹	واژگان معرب فارسی
۳۴۱	حکمت‌های ایرانی
۳۴۵	نمایه موضوعی (بر اساس شماره امثال)

مقدمه^۱

امثال برگزیده ضرب‌المثل‌هایی گفته می‌شود که در دوره عباسی از فرهنگ‌های غیرعربی به فرهنگ عربی نفوذ کرده، به تدریج در کتب امثال عربی پراکنده شده است. در اواخر قرن ششم هجری، م. ابوالحسن (۵۱۰) در مجمع الأمثال به صورت گسترده به این امثال پرداخته و در پایان هر باب از کتاب خود بخشی را به آن‌ها اختصاص داده است. هدف اصلی این پژوهش کشف و معرفی ریشه‌های این امثال از طریق مطالعه و بررسی منابع مختلف فارسی و عربی

۱- از این اثر پنج مقاله (علمی-پژوهشی) در رتبه زیر به چاپ رسیده است: «تأثیر فرهنگ و ادب ایرانی در ادب عربی (مطالعه مورد پژوهانه امثال موگلد)» کاوش نامه ادبیات تطبیقی، دانشکده ادبیات، دانشگاه رازی، سال سوم، شماره ۹، ۱۳۹۲، صص ۸۲-۱۰۰. «بررسی وام‌واژه‌های فارسی امثال موگلد در مجمع الأمثال میدانی»، نشریه ادبیات تطبیقی دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه شهید باهنر کرمان، شماره ۶، سال ۱۰، بهار و تابستان ۱۳۹۳، صص ۱۴۱-۱۶۰. «پژوهشی در تأثیر کلیله و دمنه و الأدب الصغیر و الأدب الکبیر در ادب عربی»، کاوش نامه ادبیات تطبیقی، دانشکده ادبیات، دانشگاه رازی، سال سوم، شماره ۱۱، ۱۳۹۲، صص ۸۹-۱۱۴. «پژوهشی در سرچشمه‌های امثال موگلد»، نشریه ادبیات تطبیقی دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه شهید باهنر کرمان شماره ۱۲، ۱۳۹۴، صص ۱۵۷-۱۸۰ و مقاله «پژوهشی در کنایه‌های مشترک در ادب عربی و فارسی (نقد و مطالعه مورد پژوهانه: امثال موگلد در مجمع الأمثال میدانی)» کاوش نامه ادبیات تطبیقی، دانشکده ادبیات، دانشگاه رازی، سال ششم، شماره ۲۱، ۱۳۹۵، صص ۱۱۷-۱۳۸. همچنین مقاله «جستاری در داستان‌های امثال موگلد» در مجله «دوفصلنامه علمی-پژوهشی فرهنگ و ادبیات عامه» در نوبت چاپ است.

است. با آنکه پژوهشگران از جمله میدانی بر غیرعربی بودن این امثال تأکید داشته و آنها را برگرفته از فرهنگ‌های مختلف از جمله ایرانی، هندی و یونانی دانسته‌اند، هیچ‌یک به طور مشخص به هویت اصلی آنها اشاره ننموده‌اند. با توجه به نتایج به دست آمده از این پژوهش می‌توان ادعا نمود که تعداد قابل توجهی از این امثال، ریشه در فرهنگ و ادب ایران زمین دارند. تعداد کمتری نیز متعلق به یونان می‌باشند که با ترجمه کتاب‌های فلاسفه یونان به ادب عربی راه یافته‌اند.

مجمع الأمثال میدانی

کتاب‌های فراوانی در رشته امثال به رشته تحریر در آمده است. یکی از آثار برجسته‌ای که در این زمینه نوشته شده است مجمع الأمثال احمد بن محمد میدانی (۵۱۸ ق) است. این کتاب را کامل‌ترین و معتبرترین فرهنگ امثال دانسته‌اند که به عنوان شاخص و معیاری در این موضوع شناخته شده است (زله‌ایم، ۱۳۹۴: ۲۰۹). میدانی افزون بر جمع آوری تمامی ضرب‌المثل‌های کهن، پاره‌ای از امثال کلا را به ترتیب حروف الفبا گردآوری کرده که در مجموع شمار آن‌ها از ۶ هزار می‌گذرد. میدانی منابع خود را در مقدمه کتاب برشمرده و یادآور شده که در این باره، بیش از ۵۰ مثله نامۀ مشهور و مشہور ادبی، حکایات و اساطیر عرب را مطالعه و هر ضرب‌المثل را با بیان داستان یا استشهاد به آن پی‌چیده تفسیر کرده است. نک: (قطامش، ۱۹۸۸: ۱۱۴) همچنین مدّت قابل توجهی از زندگی خود را در میان قبایل عرب بدوی گذرانده تا توانسته است این مثل‌ها را با شروحشان جمع آوری کند. این مثل‌ها بر اساس اولین حرف جمله مثل، الفبایی شده است (میدانی، ۲۰۰۳: ۱۸).

امثال مولد

این منظور در تعریف «المولد» می‌گوید: «وَإِنَّمَا سُمِّيَ الْمَوْلَدُ مِنَ الْكَلَامِ مَوْلَدًا إِذَا اسْتَحْدَثُوهُ وَلَمْ يَكُنْ مِنْ كَلَامِهِمْ فِيمَا مَضَى... وَالْمَوْلَدُ: الْمُحْدَثُ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ وَمِنْهُ الْمَوْلَدُونَ مِنَ الشُّعْرَاءِ وَإِنَّمَا سُمُّوا بِذَلِكَ لِحُدُوثِهِمْ» (این منظور، ۱۴۰۸: ۱۵/۳۹۵): کلامی را مولد و جدید می‌گویند که نسبت به کلام گذشتگان جدید و نو باشد... چیز جدیدی باشد و شعرای مولد را به دلیل

جدید بودن شعرشان به این نام نامیده‌اند. بر اساس این تحقیق، اولین کسی که به معرفی امثال مولک پرداخت، حمزه اصفهانی (۳۱۵هـ) است، وی بخش ۲۹ کتاب «الدرة الفاخرة» خود را به ذکر امثال مولک اختصاص داده است و ۴۴۰ مثل مولک را معرفی کرده است. بعد از او، ابوهلال عسکری (۳۹۵هـ) در کتاب «جمهرة الامثال»، تعدادی از این امثال را بدون اینکه بخش خاصی را به آن‌ها اختصاص داده باشد نقل کرده است. اما میدانی (۵۱۸هـ) به این امثال نگاه گسترده‌تری دارد. وی ۱۰۰۰ مثل را در انتهای بخش‌های مختلف کتابش با عنوان «الموکدون» آورده است نک: (قطامش، ۱۹۸۸: ۱۷۶-۱۷۷)

ضرب المثل

یکی از مقوله‌هایی که می‌تواند در ادبیات تطبیقی مورد بررسی قرار گیرد ضرب المثل است، چرا که امثال و تیرات ایچ در هر قوم و ملت، یکی از ارکان مهم زبان و ادب آن قوم و نموداری از ذوق و قریحه و عادات، وحی و اخلاقی و افکار و تصورات و عادات و رسوم آن ملت است.^۱ نک: (شکوزاد، ۱۳۷: مقدمه). ضرب المثل تعاریف بسیاری دارد، عبدالمجید قطامش می‌نویسد: مثل و تیرات از ریشه ثلاثی «مثل» برگرفته شده است. در مورد معنی «ضرب» در ضرب المثل اختلاف نظرایی وجود دارد. گروهی بر این عقیده‌اند که از «الضرب فی الارض»: جاهای دوردست رفتن گرفته شده است و بعضی گویند: از «ضرب الخبأ» به معنی چادر زدن گرفته شده است و «ضرب المومنین» به معنی مشخص کردن وقت و «ضرب الدراهم» به معنی سکه زنی به وسیله چکش است، زیرا مثل‌ها را چکش که در سکه اثر می‌گذارد، در نفس آدمی اثر می‌گذارد، برخی معتقدند از «ضرب و ضرب» به معنی مثل و مانند و از «ضرب الخاتم» گرفته شده زیرا مانند مهر در ذهن آدمی اثر می‌گذارد (قطامش، ۱۹۸۸: ۱۱). میدانی (۲۰۰۳: ۹/۱) در تعریف مثل می‌گوید: «المثل ما یُمَثِّلُ بهِ الشَّيْءُ: أَيْ يُشَبِّهُ: مَثَلٌ یَعْنِیْ شَیْءٌ کَیْفَ دَیْکَ دِیْکَ رَکَکَ رَکَکَ» به آن تشبیه می‌کنند. بهمیناری می‌گوید: مثل تشبیه کردن معقولی، یا امری انتزاعی و یا محسوسی به محسوسی، با عبارتی کوتاه و نسبتاً فصیح است (بهمیناری، ۱۳۶۹: مقدمه).

پیشینه

با آنکه پژوهش‌های بسیاری در موضوع امثال عربی صورت گرفته، پژوهشی که در زمینه موضوع این کتاب باشد انجام نگرفته است. در زیر فهرست‌وار به این کتاب‌ها و مقاله‌ها اشاره می‌شود:

الف: کتاب

- «الأمثال المولدة واثرها في الحياة الادبية في العصر العباسي حتى نهاية القرن الرابع الهجري» تألیف (فیصل مفتاح الحداد) مفتاح الحداد در این کتاب به معرفی و دسته‌بندی امثال پرداخته و خصائص فن آنها را بیان داده و در نهایت بخشی را با نام «الملاحق» آورده است که در آن تمامی امثال مولک را به ترتیب حروف الفبا نقل کرده است.

- کتاب «الامثال المولدة» نوشته (ابو بکر محمد بن العباس الخوارزمی)، خوارزمی در این کتاب به بررسی امثال مولک از نظر بلاغی پرداخته است.

- کتاب «الامثال المولدة» نوشته (علی بن الحداد بن هندو) است که در دسترس نیست. مفتاح الحداد، نام این کتاب را در صفحه ۳۹۶ کتابش در زمره کتاب‌های گم شده قرار داده است.

- فیصل عبد المجید قطامش در بخش کوچکی از کتاب «الامثال المولدة دراسة تاريخية تطبيقية» به امثال مولک پرداخته است، اما در مورد امثال مولک فقط چند سطر توضیح داده است.

ب: پایان نامه

- مصطفی تراویده با راهنمایی علیرضا محمد رضایی با عنوان «ترجمه جلد اول کتاب مجمع الأمثال از ابوالفضل میدانی به همراه معادل فارسی مثل‌ها» تیرماه ۱۳۸۸، دانشگاه تهران.

- علی خباز بغداد آباد با راهنمایی علیرضا محمد رضایی با عنوان «ترجمه جلد دوم کتاب مجمع الأمثال از ابو الفضل میدانی به همراه معادل فارسی مثل‌ها» آبان ۱۳۸۸، دانشگاه تهران.

- محسن عباسی با راهنمایی جواد سعدون زاده با عنوان «ترجمه و تحقیق بخشی از مجمع الأمثال از مثل شماره ۳۵۲۶ تا شماره ۳۹۳۵، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد آبادان و خرمشهر، آبان ۱۳۷۸.

- اسد الله فرهمندیان با راهنمایی صادق سیاحی با عنوان «ترجمه بخشی از مجمع الأمثال از مثل شماره ۱۹۴ تا شمار ۲۳۸۱ در دانشگاه آزاد اسلامی، واحد آبادان و خرمشهر، سال ۱۳۷۶.

- علی سپهیار با راهنمایی جواد سعدون زاده با عنوان «ترجمه و تحقیق بخشی از مجمع الأمثال از مثل شماره ۲۷۴۸ تا شماره ۳۰۴۵، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد آبادان و خرمشهر، سال ۱۳۷۸.

- غلامعلی سالارزاد با راهنمایی صادق سیاحی با عنوان «ترجمه و تحقیق بخشی از مجمع الأمثال از مثل شماره ۱ تا شماره ۴۲۷، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد آبادان و خرمشهر، سال ۱۳۷۷.

- علیرضا مولایی حویزه با راهنمایی جواد سعدون زاده با عنوان «ترجمه و تحقیق بخشی از مجمع الأمثال از مثل شماره ۳۰۵۶ تا شماره ۳۵۲۵، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد آبادان و خرمشهر، سال ۱۳۷۸.

تأثیر فرهنگ و ادب ایرانی در ادب عربی

قبل از پرداختن به موضوع اصلی لازم است وضعیت سیاسی، اجتماعی و فرهنگی دوره عباسی را مورد تامل قرار دهیم زیرا بروز امثال مولود، پدیده‌ای است که ریشه‌های این دوران است. فاختوری (۱۹۸۷: ۳۴۹-۳۵۸) آغاز تاریخ عباسی را با این جمله شروع کرده است: «قَامَتِ الدَّوْلَةُ الْعَبَّاسِيَّةُ عَلَى أَكْثَافِ الْفُرسِ خَاصَّةً وَالشَّعْوبِ عَامَّةً وَثَقَلَتْ قَاعِدَةُ الدَّوْلَةِ إِلَى بَغْدَادَ، فَتَحَوَّلَ وَجْهُ الدَّوْلَةِ نَحْوَ فَارِسٍ وَغَلَبَتْ فِيهَا الْعَادَاتُ وَالْأَنْظِمَةُ الْفَارِسيَّةُ»: دولت عباسی به دست ایرانیان، به طور خاص و شعوبی‌ها به طور کلی برپا شد و مرکز دولت به بغداد منتقل شد، دولت رویکردی ایرانی پیدا کرد و شیوه‌ها و آیین‌ها و تشکیلات ایرانی (بر همه جا و همه چیز)

غالب شد. نفوذ فرهنگ و ادب ایرانی در فرهنگ عربی چنان غالب شد که بسیاری از محققان از جمله جاحظ، بیرونی و ابن خلدون دولت عباسی را دولت خراسانی و ساسانی نامیدند. نک: (محمّدی، ۱۳۸۴: ۸۵) از دیگر سو، بغداد به سبب داشتن آب و هوای معتدل، سرازیر شدن غنایم فاتحان مسلمان، مهاجرت اقوام مختلف، رونق تجارت دریایی و زمینی، انتقال خیل عظیم اسیران جنگی از نژادهای مختلف و از همه مهم‌تر، گرایش شدید حاکمان عباسی به ترجمه متون غیرعربی به ویژه ایرانی و پیشینه فرهنگی چند هزار ساله «دل ایرانشهر»^۲، به رونق و شکوفایی بی‌نظیری در امور اقتصادی و فرهنگی رسید. به گونه‌ای که با وجود غلبه عنصر ایرانی، آمیخته‌ای از فرهنگ‌های ملل مختلف آن روزگار شد.

فرهنگ‌های مختلف در دولت عباسی چنان در هم تنیده شده که تشخیص ریشه‌های فکری و سرچشمه‌های فرهنگی در این دوره بسیار دشوار است. طه حسین (۱۹۸۲: ۳۶/۲) می‌گوید: «فرهنگ‌های بیگانه‌ای که وارد ادب عباسی شد پیچیده و نامحدود است و به سادگی قابل دسته‌بندی و تشخیص نیست». زیدان (۱۹۸۲: ۳۳۹/۱) پس از سخنان مفصلی درباره تأثیر فرهنگ‌های بیگانه در ادب عربی می‌نویسد: «خلاصه کلام این است که مسلمانان، علوم معروف روزگار خود را به ادب عربی منتقل کردند و دانشی باقی نماند که آن را به فرهنگ خود نیفزودند و بیشتر این انتقال فرهنگی از اندیشه‌های یونانی، فارسی و هندی بود. با این وجود، یک عنصر مهم در اندیشه و فکر حاکم بر دوره عباسی رجستگی خاصی دارد و آن عنصر فرهنگی ایرانیان است». طه حسین (۱۹۸۲: ۳۶/۲) می‌گوید: «این اندیشه است که گفته شود ادب عربی متأثر از ادب ایرانی نیست؛ زیرا بسیاری از شاعران عرب و نویسندگان مسلمان، ایرانی بودند». فاخوری (۱۹۸۷: ۳۵۶) ضمن اشاره به تفوق فرهنگی ایرانیان نسبت به دیگر فرهنگ‌های موجود در دولت عباسی، علوم و معارف ایرانیان را در برگیرنده همه علوم آن روزگار می‌داند: «أما العقلُ الفارسی فهو وعاءُ حوى العلمُ القديمُ كُلُّهُ تقريباً... وَكَانَ أثرُ الفُرسِ مُتَفَوْقاً فِي الحَضَارَةِ العَبَّاسِيَّةِ». اما خردورزی ایرانیان ظرفی است که تقریباً همه علوم قدیم را در بر گرفت... و بازتاب فرهنگ ایرانیان در تمدن عباسی برتر (از دیگر فرهنگ‌ها) بود. طه حسین (۱۹۸۲: ۳۷/۲) مسلمان شدن ایرانیان را سبب اصلی نفوذ فرهنگ ایرانی در فرهنگ عربی

می‌داند: «عصر فارسی در فرهنگ عباسی به عنصر عربی تفوق دارد زیرا ایرانیان مسلمان شدند و به همین سبب تأثیر ایرانیان در فرهنگ عباسی بیشتر از تأثیر یونانیان در این ادب است». ضیف (۱۴۲۶: ۹۱/۳) علت تأثیرگذاری بی‌نظیر ایرانیان را در ادب عربی، آموختن زبان عربی می‌داند.^۴ «استقبال ایرانیان برای عربی کردن فرهنگشان در میسان دیگر ملل بی‌نظیر بود، آن‌ها به سرعت زبان عربی را می‌آموختند و آن را وسیله‌ای برای بیان اندیشه‌ها و معارف خود ساختند. به گونه‌ای که در عصر عباسی، عموم دانشمندان، نویسندگان و شاعران، ایرانی بودند».^۵

پند و اندرز در ادب باستان

در منابع عربی ده پند حکیمانه نقل شده که ایرانیان باستان آن‌ها را بر لوازم و ابزار زندگی خود می‌نوشتند. از جمله بخش از صد پند حکیمانه بر تاج انوشیروان نوشته شده بود. نک: (سبزیان‌پور، ۱۳۹۱، معرعی...: ۶۱۰-۶۲۹) عشق ایرانیان به پند و اندرز حکیمانه آنقدر زیاد است که انوشیروان با شنیدن سخنان حکمت، آمیز بزرگمهر، اشک شوق می‌ریزد و دهان او را پر از گوه‌های گران می‌کند. نک: (سبزیان‌پور، ۱۳۹۱، معرعی...: ۶۱۰-۶۲۹) مقایسه...: ۱۶۹۸) این پندهای حکیمانه که نمونه آن‌ها در پایان زندگی شاهان ایرانی در شاهنامه دیده می‌شود و در منابع عربی به صورت سخنان حکیمانه، نمود پیدا کرده، شامل سخنان خردمندی است که حاصل تجربه، عقلانیت و دیدگاهی کلی و انتزاعی است که اختصاص به زمان، مکان، شخص یا حادثه خاصی ندارد و عموماً با وجود گذشت قرن‌ها هنوز هم قابل قبول و مورد تأیید مردم است.

ابن طقطقی (۱۸۶۰: ۲۲) درباره علوم مختص به ملت‌های مختلف، یکی از مختصات فرهنگی ساسانیان را در کنسار آداب و تاریخ و هندسه، حکمت و پند و اندرز می‌داند. عبدالرحمان بدوی (بی‌تا: ۱۲) علت انتساب بسیاری از حکمت‌های عربی را به ایرانیان، شهرت این قوم به حکمت و اندرز می‌داند: «لأنَّ الفُرسَ كانوا معروفين منذُ القَدِيمِ بهذا النوعِ مِنَ الأدبِ»؛ زیرا ایرانیان از قدیم مشهور به این نوع ادبی بوده‌اند.

پند و اندرز از ارکان زندگی ایرانیان محسوب می‌شده؛ زیرا هم جنبه دینی داشته و هم عاملی قوی برای حفظ نظام اجتماعی بوده است، تا آنجا که آنها را با آب طلا می‌نوشتند (مسعودی، ۱۴۰۴، ج ۱: ۲۹۵)، در مراکز شهرها به گوش مردم می‌رساندند (مستوفی، ۱۳۸۷: ۱۱۸)، به گویندگان آنها جایزه می‌دادند (عوفی، ۱۳۸۴: ۱۳۹) در منابع مختلف از جمله شاهنامه، بهارستان جامی (۱۳۹۲: ۲۷)، خردنامه (۱۳۷۸: ۵۹-۵۱) به مجالسی اشاره شده که انوشروان و بزرگمهر برای شنیدن پند و اندرز تشکیل می‌داده‌اند. مقام اندرزبندی در ایران باستان وظیفه‌ای رده برای آگاهی دادن به مردم از طریق پند و اندرز (عفی، ۱۳۸۳: ۳۵۲).

عبید زاکانی (۱۹۹۰: ۲۱۷) در ابتدای رساله صد پند می‌گوید: «از پنندهای بسیار استفاده کرده‌ام علی‌الخصوص... پنندهای پادشاه عالم، خسرو کامگار عادل، انوشروان بن کسری که بر تاج مرصعش نبشته بوده... به سلاطین و اندرزها هر روز در آستانه کاخ انوشروان اعلام می‌گردید (نک: دوفوشه کور، ۱۳۷۷: ۳۱ و ۱۰).

انوشروان به کاتبان خود دستور داده بود در احکامی که برای امیران و حاکمان صادر می‌شود جای چند جمله را برای توفیق او خالی گذارند (طبرش، ۱۹۹۰: ۴۱۹؛ آبی، ۱۹۹۰، ج ۷: ۷۱). از انوشروان دست کم ۱۷۳ توفیق نقل شده که یکی متضمن سخنان حکیمانه و نغز است (نک: (امیر خیزی، ۱۳۴۴: ۳۹۰-۳۷۸). بی‌سبب نیست که در کتاب تاریخ الخلفاء آمده است که عمر با گروهی از ایرانیان بسیار خلوت می‌کرد و آنها کتاب‌ها و سیاست را برای او می‌خواندند به‌ویژه سیره انوشیروان را که وی سخت دلبسته بدان بود و فراوان بدان نظر داشت و بدان اقتدا می‌کرد (تاریخ الخلفاء، ۱۹۶۸: ۱۴۲؛ نیز نک: شفیع کدکنی، ۱۳۸۸: ۷۷۵).

همچنین پادشاهان ایرانی موظف به نوشتن منشوری برای شاهان پس از خود بودند و بر آنان که به پادشاهی می‌رسیدند لازم بود همواره آن را بخوانند و در آن بیندیشند تا غرور و قدرت سلطنت، آنها را از اصلاح امور باز ندارد (عباس، ۱۹۹۳: ۲).

تأثیر اندرز ایرانی در ادب عربی

ابن ندیم در فهرست از چهل و چهار کتاب به زبان عربی نام برده که قسمت عمده آنها ترجمه و یا اقتباس از کتب پند و اندرز ایرانیان است. اینوسترانزف در تحقیقی عالمانه، این کتاب‌ها را مطالعه کرده است. از نکات قابل تأمل در این فهرست، کتاب‌هایی است که امروز اثری از آنها در متون عربی و پهلوی دیده نمی‌شود، از جمله پندهای زادانفرخ، پندهای مهرآذر جشنس موبد موبدان به بزرگمهر. نک: (محمّدی، ۱۳۸۴: ۲۵۹-۲۶۹).

نفوذ پندهای ایرانی به ادب عربی آنقدر گسترده است که دست کم، بیش از یک صد مضمون از این پندها، در نظم عربی، به تصریح شاعر و یا صاحب‌نظران عرب تأثیر گذاشته است. نک: (سبزیان پور، ۱۳۸۹، نقبی... ۶۹-۹۶).

جاحظ در کتاب الرسائل (۱۳۴۴: ۴۳) در نامه پانزدهم با عنوان «کتاب ذم اخلاق الکتاب» از شیوه کاتبان روزگار خود به گونه‌ای سخن می‌گوید که حاصل آن، از یک‌سو، شهرت بسیار امثال بزرگمهر و انوشیروان رسائل عبدالحمید کاتب، ادب ابن مقفع، کتاب مزدک و کلبله و دمنه است و از دیگر سو، اقرار به برتری این افراد بر دانشمندان مسلمان و عرب است: «...و رَوَى لِبُزْجَمْهِرٍ أَمْثَالَهُ، وَ لَأَرْدَشِيرٍ عَهْدَهُ رَحِمَهُ الْحَمِيدُ رَسَائِلُهُ، وَ لِبْنِ الْمُقَفَّعِ أَدَبُهُ، وَ صَيَّرَ كِتَابَ مَزْدَكٍ مَعْدَنَ عِلْمِهِ، وَ دَفَنَ كَلِيلَةَ وَ دَمْنَةَ كَنْزِ حِكْمَتِهِ ذُنَّ إِنَّهُ الْفَارُوقُ الْأَكْبَرُ فِي التَّدْبِيرِ... فَيَا أَسْتَرْجَحَ أَحَدٌ عِنْدَهُ أَصْحَابَ الرَّسُولِ (ص) قَتَلَ عِنْدَ ذِكْرِهِ شِدْقَهُ، وَ لَوَى عِنْدَ مُحَاسِنِهِ كَشْحَهُ... ثُمَّ يَقَطُّ ذَلِكَ مِنْ مَجْلِسِهِ سِيَاسَةَ أَرْدَشِيرٍ بَابَكَانَ، تَحْيِيرَ انُوشِ وَانَ، وَاسْتِقَامَةَ الْبِلَادِ لِأَلِ سَاسَانَ».

غنیمی هلال (۱۹۶۲: ۳۷۱) معتقد است نوع ادبی حکمت‌نویسی از دین ایرانیان قدیم وارد زبان عربی شده است: «وَأَمَّا رَاجَ هَذَا الْجِنْسِ الْأَدَبِيِّ لَدَى الْعَرَبِ بِتَأْثِيرِ الْإِيرَانِيِّينَ الْقَدَمَاءِ...». روحی بک خالدی معتقد است که جریان پندنویسی ایرانیان بیشتر از هر قوم دیگری در فرهنگ عربی اثر گذاشته است: «تُرْجِمَتْ كُتُبُ الْعِلْمِ وَالْحِكْمَةِ مِنْ خَمْسِ لُغَاتٍ، (الْفَارَسِيَّةِ) الْبَهْلَوِيَّةِ - الْهِنْدِيَّةِ الْيُونَانِيَّةِ - السَّرْيَانِيَّةِ الْعِبرَانِيَّةِ وَ قَدْ كَانَ التَّيَّارُ الْفَارَسِيُّ فِيمَا يَخُصُّ هَذَا الْجِنْسَ

الادبی أغزر التيارات الأجنبية وأكثرها اندفاعاً وقوة...» (نقل از غفرانی، ۱۹۶۵: ۳۷)، آدام متر می‌گوید: حکمت‌های ایرانی اساس و پایه سخنان حکیمانه‌ای بود که در پایان دوره بنی امیه وارد فرهنگ عربی شد: «وَقَدْ كَانَتْ كُتُبُ الْحِكْمِ هَذِهِ اسَاساً لِكُتُبِ تَنْقُلُ إِلَى الْعَرَبِيَّةِ مِنْذُ نَهَائَةِ الْعَهْدِ الْأُمَوِيِّ» (نقل از عاکوب، ۱۹۸۹: ۱۳۸).

صالح بن عبدالقدوس به تنهایی بیش از ۱۰۰۰ سخن حکیمانه ایرانی را به ادب عربی مستقل کرده است. نک: (سبزیان پور، ۱۳۸۹، بازتاب: ۱۳۸). محقق خورشید عیسی العاکوب، استفاده از جمله‌های کوتاه، تعبیرات فشرده، پرهیز از جمله‌های معترضه و اند و کلمات مترادف، بیان اجمالی و سپس توضیح و تفصیل، تکرار واو عطف و ادات شرط را سه در حکمت‌های عربی آمده از ویژگی‌های کتاب‌ها و رساله‌های پهلوی می‌داند که به وسیله عبدحکیم کاتب و ابن مقفع وارد زبان عربی شده است (ع: ۲۷۹-۲۲۹).

هم‌سویی و اشتراک اندیشه‌های ایرانی و اسلامی

بسیاری از ایرانیان با آگاهی از آیین‌های بخش اسلام، برای نجات از ستم پایان دوره ساسانی، با آغوش باز به استقبال اسلام رفته و مسلمان شدند، عرب‌ها آمدن و از آنجا که قومی تیزهوش و دارای فرهنگی غنی و ریشه‌دار بودند، فرهنگ و ادب باستانی خود را از غریب‌ال اخلاق و اندیشه اسلامی گذرانده، آنچه را که مناسب فرهنگ اسلامی و مورد نیاز عین و خرد جمعی بود به صورت شفاهی و کتبی (از طریق ترجمه آثار پهلوی) به ادب عربی (بسیاری را با نام و نشان و بسیاری دیگر را بی‌نام و نشان) منتقل کردند. انصاف را که جامعه عربی نیز از این مهمانان ایرانی به گرمی استقبال کرد و صدها پند ایرانی را در متون خود جاد داد و به عنوان شاهدهی در بسیاری از منابع عربی، پس از نقل آیات قرآن، سخنان پیامبر و صحابه، نام حکیمان و شاهان ایرانی جایی برای خود باز کرد.